

میرزا کوچک‌خان
(رهبر نهضت جنگل)

میرزا یونس رشتی (معروف به میرزا کوچک) فرزند میرزا بزرگ به سال ۱۲۹۸ هجری قمری در یک خانواده متوسط گیلانی به دنیا آمد و در یازدهم آذرماه ۱۳۰۰ شمسی (در چهل و یک سالگی) از دنیا رفت .

وی نخستین سالهای عمرش را در مدرسه حاج حسن واقع در صالح آباد رشت و مدرسه جامع (که آنوقتها رونقی داشتند) به آموختن صرف و نحو و تحصیلات دینی گذراند . مدتی هم در تهران در مدرسه محمودیه اقامت داشت و با این مقدمات قاعدتا " می‌بایست یک نفر روحانی از آب درآید . اما حوادث و انقلابات کشور زمینه افکارش را عوض کرد و او را به یک انقلابی مجاهد که تفنگ و فشنگ و نارنجک، را بر نعلین و عبا و عمامه ترجیح می‌داد مبدل ساخت .

مردی بود خوش‌هیکل و قوی‌البنیه و زاغ‌چشم با سیمائی متبسم و بازوانی ورزیده و پیشانی‌باز . رفتارش همیشه آمیخته به تواضع بود . به اصول و فرایض مذهبی اعتقاد داشت و نماز و روزه‌اش هرگز ترک نمی‌شد .

در جوانی عمامه داشت و بین طلاب و همسالانش به عنوان شاگردی با استعداد ، صریح‌اللهجه ، و طرفدار حق و عدالت انگشت‌نما شده بود . به قول یکی از معاصرانش که او را از نزدیک می‌شناخت : " هرکس به دیگری تعدی می‌کرد یا کمترین اجحاف و بی‌عدالتی روا می‌داشت مشت میرزا را بالای سر خود می‌دید . تجاوز طلاب علوم دینی را به حقوق یکدیگر ، چه در داخل مدرسه و چه در خارج آن مطلقاً " بی‌کیفر نمی‌گذاشت " (فخرائی ، سردار جنگل ، ص ۳۶) .

میرزا کوچک ورزش را دوست می‌داشت و هر روز تمرین می‌کرد . اهل هیچ‌گونه مشروبات الکلی نبود . از استعمال دخانیات بدش می‌آمد و به تریاک و مشتقاتش که در آن زمان در خطه گیلان رواج فوق‌العاده داشت لب نمی‌زد و از همه مهمتر اینکه از غایت حجب و حیا زن نمی‌گرفت و به همین دلیل فقط در سالهای آخر عمرش بود که تأهل اختیار کرد .

به استخاره اعتقادی عجیب داشت و هر جا به مشکلی برمی خورد یا تردیدی در اجرای نقشه مورد نظرش احساس می کرد دستش بی درنگ به سوی تسبیح که همیشه همراه داشت می رفت و به نتیجه استخاره، چه نیک و چه بد، همواره تسلیم بود.

به اشعار فردوسی سخت علاقه داشت و شدت این علاقه به حدی بود که در گوراب زرمخ (مرکز عملیات نظامی جنگل) جلسات منظم برای قرائت شاهنامه و تهییج روح سلحشوری افراد ترتیب داده بود.

در شورش شاهسونها همراه یفرم و سردار اسعد (جعفرقلی خان بختیاری) به کمک ستارخان شتافت لیکن مریض شد و به تهران برگشت. در غائله ترکمنها که به تحریک شاه مخلوع (محمدعلی شاه) ایجاد شد جزء مشروطه خواهان داوطلب به گمش تپه گرگان رفت اما در یکی از جنگلها گلوله خورد و زخمی شدید برداشت.

مجروح را همراه سه زخمی دیگر به قفقاز فرستادند تا در یکی از بیمارستانهای آنجا که برای مداوای این قبیل جراحات سخت آمادگی بیشتری داشتند معالجه شود. محمدساعد مراغه‌ای که بعدها نخست وزیر ایران شد و در این تاریخ سرکنسول دولت متبوعش در تفلیس و بادکوبه بود در خاطرات خود به نحوه آشنایش با میرزا کوچک خان اشاره می کند و می نویسد: "آشنائی من و میرزا کوچک خان به نحوی عجیب آغاز شد. در آن تاریخ سرکنسول تفلیس بودم و برای بازرسی به بادکوبه آمده بودم. به من اطلاع دادند که چهار ایرانی مجروح در یک کشتی روسی بسر می برند و کشتی در بادکوبه لنگر انداخته است. مقامات رسمی روسی از من خواستند که شخصا آنها را تحویل بگیرم. به این طریق با میرزا کوچک خان که یکی از آن چهارتن بود آشنا شدم. این بیچاره‌ها چنان مجروح شده بودند که هوش و حواس عادی برایشان نمانده بود. حتی تا دو سه روز بعد از اینکه آنها را به بیمارستان منتقل کردیم به هوش نیامدند. دوتن از این مجروحان در نتیجه شدت جراحاتی که برداشته بودند درگذشتند ولی میرزا کوچک خان خوشبختانه زنده ماند. . . . ایرانی وطن پرستی بود که به آزادی و استقلال میهنش عقیده داشت و حاضر بود در این راه کشته شود. از تهران به کنسولگری دستور رسید که مخارج معالجه را تمام و کمال بپردازیم و پرداختیم. روسها هم خوی و اخلاق او را سخت می پسندیدند و برای شخصیتش احترام قایل بودند. روزی که از بیمارستان مرخص شد یکسره به دیدن آمد و قول داد که این دوستی نویافته را هرگز از دست ندهد و حد ماتم را روزی جبران کند. میرزا کوچک خان مردی بود وطن پرست ولی داعیه‌های فراوان داشت. مبارزی بود مذهبی که می خواست افکار انقلابی خود را در جامعه مذهب عرضه کند و فوق العاده تیزهوش و قاطع و سریع الانتقال بود."

(محمدساعد مراغه‌ای، روزنامه اراده آذربایجان، شماره آذرماه ۱۳۵۲)

میرزا کوچک خان سرانجام از بادکوبه به گیلان بازگشت (برگشتش به ایران مقارن با ختم غائله محمد علی شاه و شکست قطعی وی به دست قوای دولتی بود . اما اقامت میرزا در گیلان دیری نپایید زیرا سرکنسول دولت تزاری در رشت که فعال و همه کاره گیلان بود میرزا را به جرم داشتن افکار آزادیخواهی و شرکت در فعالیتهای انقلابی از حق اقامت در زادگاهش (گیلان) محروم و مجبورش ساخت تا به تهران بیاید و مدتی ساکن پایتخت گردد . صدای اعتراض او در عرض این مدت دائما " برضد اجحافات و ستمگریهای همسایه شمالی بلند بود ولی متأسفانه گوش شنوایی در مرکز وجود نداشت زیرا توانگران و ستمگران غالباً طرفدار روسیه تزاری بودند و ستمدیدگان قدرت یا امکام مبارزه با روسها را در اختیار نداشتند .

۲ - نهضت اتحاد اسلام

قبل از اینکه نهضت جنگل با برنامه روشن سوسیالیستی پایه ریزی شود میرزا کوچک خان به عضویت جمعیت اتحاد اسلام درآمده بود و مبارزاتی که در طول جنگ جهانی اول علیه روس و انگلیس در خطه گیلان انجام می داد به ظاهر تحت لوای اتحاد اسلام صورت می گرفت . بدبختانه خود این اتحاد مشکوک بود به این معنی که مقاصد جهانگشائی ترکان عثمانی را در زیر پوشش مذهبی انجام می داد .
به نوشته ملک الشعراء بهار:

" پیش از آغاز جنگ جهانی اول (۱۹۱۸ - ۱۹۱۴) دو نفر از دعاه ترک به نام بهاء الدین بیک و روشنی بیک به عنوان دعوت به اتحاد اسلام وارد تهران شدند و با دموکراتها که از دولت وقت ناراضی بودند در ساختند و اثری شبیه به دستگاه فراماسونی در تهران دایر کردند و مردم را جلب نموده با چشم بسته در محل حاضر می کردند و به اتحاد اسلام و فداکاری در این راه سوگند می دادند . مؤسسان اولیه این جمعیت در ایران همان دو نفر ترک و یک نفر ایرانی (مرحوم سید محمد رضا مساوات) بودند . میرزا کوچک خان هم بعداً " جزء اعضای مؤسس این جمعیت داخل کار گردید و از سردار محیی و حزب مشروطه خواه اعتدالی جدا شد و دعوت اتحاد اسلام را پذیرفت .

این حزب بعدها در ایران گونه نکرد و بار دیگر دموکراتها تشکیلات اصلی خود را از سر گرفتند و در جنگ جهانی اول به کمک آلمانها نقشی بازی کردند تا کار به مهاجرت و تشکیل دولت مهاجر و رفتن سران این دولت به استانبول کشید . اما میرزا کوچک خان با عقیده اتحاد اسلام به گیلان رفت و در جریان جنگ بین الملل تشکیلاتی در رشت و جنگل فومن به نام اتحاد اسلام راه انداخت و مقداری اسلحه توسط دعاه ترک و کارگزاران آلمانی به او رسید .

در اواخر جنگ بین الملل عده او معتنابه شد و بعد از خاتمه جنگ کارش به جایی رسید که توانست جلو قوای روس کرا که می خواستند بعد از انقلاب به روسیه بازگردند بگیرد و حتی برای قوای انگلیس که خیال عبور از انزلی به سوی بادکوبه را داشتند اسباب تشویش خیال شود و کار می کند که آنها ناچار شوند با او کنار آیند و عاقبت کارش به جایی رسید که اگر می خواست حقیقتاً " می توانست به تهران حمله کند و به کمک آزادیخواهان ناراضی حکومت مرکزی را براندازد . ولی این کار را نکرد و فرصت از دست رفت بالجمله مرحوم میرزا مردی بود مذهبی و غالباً " استخاره می کرد و نظراتش محدود بود " .
(محمدتقی بهار ، تاریخ احزاب سیاسی ، جلد اول ، ص ۱۵۹ و ۱۶۷) .

* * *

هدف جنگلیها در نخستین سالهای تشکیل این گروه در چند کلمه خلاصه می شد :

- ۱ - اخراج نیروهای بیگانه از خاک ایران .
 - ۲ - برقراری امنیت و عدالت اجتماعی در داخله کشور .
 - ۳ - مبارزه با خودکامگی و استبداد .
- اما درکنگره کسما (منعقد به سال ۱۲۹۹ ه . ش) روش اجتماعیون (سوسیالیستها) انتخاب و مشی آینده جنگل روی مرام و اصول سوسیالیزم بنیانگذاری شد . جنگلیها مصمم بودند مادام که به هدفشان نرسیده و موفق به اخراج نیروهای بیگانه از خاک ایران نشده اند به آرایش سر و صورت نپردازند و بنابراین درطول مبارزات جنگل همه شان با موهای انبوه و ژولیده و ریشهای دراز مشغول فعالیت نظامی بودند . پس از آن که کار نهضت بالاگرفت و افسران تعلیم یافته و آشنا به فنون نظامی (ترک - آلمانی - ایرانی) به خدمت جنگلیان درآمدند در شکل و سیمای نفرات هم تغییراتی داده شد و اغلب آنها به شکل نظامیان حرفه ای درآمدند . مع الوصف ، حتی در همین دوره نیز جمعی از جنگلیان قدیم ، و در رأس آنها خود میرزا کوچک خان ، همان لباس و هیئت پیشین را حفظ کردند و در عکسهائی که از آن دوره مانده این وضع به خوبی مجسم است .

۳ - مرامنامه گروه جنگل

مشی سیاسی جنگلیان را از روی مرامنامه ای که از آنها باقی مانده به خوبی می توان درک کرد .

در ماده اول مرامنامه جمعیت جنگل حق حاکمیت ملت (متمرکز در مجلس شورای ملی) کاملاً " تصریح شده است . نیز اعلام شده است که کلبه اتباع کشور ، بی هیچ گونه فرق نژاد و مذهب ، از مزایای حقوقی مدنی بهره مند هستند .

این حقوقها (حقوق مدنی افراد) در ماده دوم مرامنامه تصریح گردیده که عبارتند از:

الف - مصونیت افراد و خانه‌های آنها از هر نوع تعرض مقامات دولتی جز در مواردی که قانون اجازه جستجوی خانه یا جلب صاحبخانه را بدهد.

ب - تساوی زن و مرد در کلیه حقوق مدنی و اجتماعی.

ج - آزادی فکر، آزادی عقیده، آزادی کلام، آزادی اجتماعات، آزادی مطبوعات، آزادی مسافرت، و آزادی شغل، برای تمام شهروندان کشور.

طبق ماده سوم هر شهروند ایرانی که به سن ۱۸ رسیده باشد حق انتخاب کردن و از ۲۴ سالگی به بعد حق انتخاب کردن و انتخاب شدن هر دو را احراز می‌کند.

در ماده چهارم مرامنامه جمعیت، طرح زیربنای اقتصاد کشور بر مبنای ملی شدن املاک تحت تصرف دولت (خالصجات) و ملی شدن رودخانه‌ها و مراعات و جنگلها و معادن و کارخانه‌ها پیش‌بینی شده و مالکیت خصوصی در زمینهای کشاورزی به شرطی که محصول این زمینها عاید تولیدکننده شود تأیید گردیده است.

ماده پنجم صراحت دارد به اینکه دادن تعلیمات ابتدائی رایگان به کلیه کودکان مملکت از وظایف اجباری دولت است. تحصیلات متوسطه و عالی فقط در اختیار آن گروه از جوانان کشور که از استعداد و برازندگی بیشتری برخوردار هستند قرار می‌گیرد و هزینه تحصیلات آنها کلاً "برعهده دولت است".

در همین ماده (ماده ۵) تفکیک روحانیت از سیاست تصریح و در همان حال آزادی ادیان مختلف اعلام گردیده است.

مرامنامه جمعیت به پرورش دسته‌جمعی جوانان توجه خاصی دارد و در ماده هفتم رسماً "اعلام شده است که: ورزش و مشق نظامی در دبستانها و دبیرستانهای کشور باید اجباری باشد. نیز تأسیس دانشکده افسری به عنوان یکی از مهمترین هدفهای که زمامداران کشور باید در فکر اجرای سریع آن باشند در این ماده تصریح و توصیه شده است.

در ماده هشتم تهیه کار برای تمام افراد سالم کشور و ریشه‌کن کردن رسوم گدائی و مفتخواری و بیکاری پیش‌بینی شده است.

ماده نهم روی تأمین بهداشت همگانی و تاسیس بیمارستانهای عمومی و رعایت بهداشت در هتلها و کارخانه‌ها، مخصوصاً "جلوگیری از صرف نوشابه‌های الکلی، و منع استعمال افیون و سایر مواد مخدر تأکید دارد.

چنانکه می‌بینیم مرامنامه جنگلها بسیار مترقی است و بیشتر اصول توصیه شده در این مرامنامه کم و بیش همانهایی است که توسط دولتهای بعدی در عرض شصت سال گذشته در ایران جامه عمل پوشیده است.

۴- آغاز مبارزه میرزا کوچک‌خان علیه روسها

مبارزه جنگلی‌ها علیه نیروهای روسیه‌تزاری در ایران از اواسط جنگ جهانی اول شروع شد. آفیسکوف (سرکنسول روسیه در گیلان و فرماندار حقیقی آن ایالت) حاکم رشت (حشمت‌الدوله) فشار می‌آورد که این غائله را در نطفه خاموش کند. در این تاریخ دو حزب نسبتاً "مقتدر در رشت فعالیت سیاسی داشتند: حزب دموکرات و حزب اتحاد و ترقی. اغلب اعضای این دو حزب باطناً "طرفدار نهضت جنگل بودند.

مفاخرالملک رئیس شهربانی رشت که از طرف روسها به این سمت منصوب شده بود (زیرا گیلان در اشغال نظامی روسها بود و حکام حقیقی این ایالت آنها بودند) داوطلب شد که شخصاً " به جنگ جنگلیها برود و ریشه‌تشیلات آنها را بکند. این لشکرکشی به نتیجه نرسید و خود مفاخرالملک کشته شد.

کنسول روس سپس تصمیم گرفت گروهی از قزاقان روسی را که در بیرحمی شهرت داشتند برای قلع و قمع تشکیلات جنگل بفرستند. این نیرو نیز شکست خورد و مقداری اسب و اسلحه متعلق به آنها بدست جنگلیها افتاد. فاتحان جنگل با اسراء مخصوصاً " با قزاقان اسیر ایرانی به خوبی رفتار کردند و از این رهگذر برنیکنامی خود افزودند.

از چشم مقامات اشغالگر روس قضیه آن چنان اهمیتی پیدا کرد که آفیسکوف مقامات مرکزی تهران را مجبور ساخت به طور جدی با تشکیلات جنگل روبرو گردند. در نتیجه فشار و تاکید او بود که در حدود چهار هزار قزاق سواره و پیاده و توپخانه به فرماندهی کالچوک‌اوف به جنگ اعزام شد. عده‌ای از فئودالهای محلی نظیر امیر مقتدر طالشی و برهان السلطنه طارمی نیز با قوای خود ستونهای اعزامی مرکز را تقویت می‌کردند.

در این جنگ شکست سختی به قوای جنگل وارد شد و عده‌ای از بهترین افراد میرزا کوچک‌خان کشته شدند. بقیه به غارها و شکاف کوهها پناه بردند. سرمای شدید زمستان عده زیادی از این متواریان را از پا درآورد که یکی از آنها عنایت خواهرزاده خود میرزا بود. جنگلیها شکست خوردند ولی قلع و قمع نشدند.

۵- رویه مستوفی الممالک نسبت به جنگلیها

مرحوم میرزا حسن خان مستوفی (مستوفی الممالک) که نخستین کابینه زمان جنگ خود را در ۲۶ مرداد ۱۲۹۴ ش. ه. تشکیل داد یکی از آن رجال میهن پرست ایرانی بود که خط مشی سیاسی کشورش را بی توجه به حب و بغض بیگانگان تعیین می‌کرد و به نظرات و

و قضاوت‌های آنها درباره نهضت‌های داخل کشور چندان اهمیتی نمی‌گذاشت . مرحوم مستوفی از همان اول کار پی برده بود که تشکیلات جنگل (در اوضاع و شرایط آنروزی ایران) نه تنها مضر نیست بلکه تا حدی سودمند هم هستت . اما سفارت روس در تهران جنگلیها را کماکان به چشم متجاسران خطرناک که منافع دولت تزاری را در شمال ایران تهدید می‌کردند می‌نگریست و به دولت ایران فشار می‌آورد که با اعزام قوای مکفی به شمال این نهضت مزاحم را ریشه‌کن سازد .

بنابراین در دوران زمامداری مستوفی که بیش از شش ماه طول نکشید دولت مرکزی هیچگونه اقدام شدید نظامی علیه چریک‌های مسلح جنگل صورت نداد . اما کابینه محمدولی خان تنکابنی (سپهسالار اعظم) که تقریباً " هشت ماه بعد روی کار آمد به علت داشتن روابط بسیار نزدیک با روسها خیلی زود به دام تحریکات عمال تزاری گرفتار شد و تصمیم گرفت خوانین اطراف گیلان نظیر اسعدالدوله زنجان و جهانشاه خان امیر افشار را همراه ۶۰۰ تن از قزاقان ایرانی برای سرکوبی قوای جنگل و قطع کامل ریشه آنها اعزام دارد . فرماندار گیلان حشمت‌الدوله که مردی مؤمن و متدین بود و جنگلیها را مردمانی میهن پرست و خدمتگزار می‌دانست ، به مرکز فشار آورد که از سیاست برخورد نظامی با قوای جنگل احتراز شود و قول داد که با مذاکره شخصی با سران جنگل اوضاع رشت و شمال کشور را اصلاح کند . در ملاقاتی که میان حشمت‌الدوله و نمایندگان جنگل در فومون صورت گرفت حشمت‌الدوله آنها را متقاعد ساخت که عملیات چریکی قوای جنگل که دولت مرکزی را رویاروی سفارت روس قرار داده بیفایده است و نباید کاری کرد که حکومت تهران ، تحت فشار روسها ، ناچار به اقدام قاطع نظامی گردد . فرماندار گیلان پس از گرفتن قول قطعی از سران جنگل که از عواید املاک منتسب به رعایای روس چیزی گرفته نشود (چون در آن تاریخ عده زیادی از مالکان و تجار ثروتمند گیلانی با استفاده از مزایایی که کابیتولاسیون برای اتباع خارجی ، مخصوصاً " اتباع روسیه ، ایجاد کرده بود تابعیت و گذرنامه روسی داشتند) به رشت برگشت و گزارش عملیات خود را به تهران مخابره کرد .

اما کنسول دولت تزاری در رشت باطنا " با این اقدام حشمت‌الدوله موافق نبود و تصمیم قطعی داشت نهضت جنگل را ریشه‌کن سازد . موقعی که خبر رسید قوای روس در غرب کشور دست به یغما و چپاول زده‌اند جنگلیها به عنوان معارضه به مثل به عده‌ای از سربازان روسی بین راه رشت و انزلی حمله کردند و پس از وارد کردن تلفات به دشمن و گرفتن تعداد تفنگ و فشنگ از آنها به پایگاههای خود در جنگل بازگشتند . به این ترتیب زحمات حشمت‌الدوله به هدر رفت که هیچ ، روسها به حکومت مرکزی فشار آوردند که این شخص حتماً " باید از حکومت گیلان برداشته شود .

جانشین حشمت الدوله مردی بود بنام مفاخرالدوله که از همان اول کار حاضر بود به ساز روسها بر قصد و قهرا " پس از ورود به حوزه حکومتش در گیلان نغمه مخالفت علنی با تشکیلات جنگل را سر داد .

۶- گروگان گرفتن حاج محسن خان امین الدوله

یکی از اقدامات انقلابی سران جنگل که در رمضان سال ۱۳۳۵ هـ . ق . اتفاق افتاد و اعیان و اشراف مملکت را به هراس انداخت گروگان گرفتن محسن خان امین الدوله (داماد مظفرالدین شاه و پدر دکتر علی امینی) بود که از مالکان طراز اول گیلان بشمار می رفت . فخرائی در کتاب خود می نویسد : " موقعی که امین الدوله مشغول اجراء نقشه خود و مسلح کردن دهقانان لشت نشائی علیه نهضت جنگل بود قوای میرزا کوچک خان مانند اجل معلق بر سرش ریختند و دستگیرش کردند و سپس او را به حال اسارت به کسما بردند . " گرچه در آغاز امر جنگلیها مدعی بودند که امین الدوله را به جرم فعالیتهاى ضد انقلابی و اجحاف به رعایا و تلافی فشارهائی که به آنها وارد کرده است توقیف کرده اند ولی پس از آنکه وی حاضر شد مبلغ هفتار هزار تومان وجه نقد به عنوان " حق الاستخلاص " خود بپردازد همه آن اتهامات و معاصی سیاسی فراموش شد و امین الدوله اجازه گرفت دوباره به رشت بازگردد .

۷- توسعه تشکیلات نظامی جنگل و استفاده از افسران خارجی

در این تاریخ (ژانویه ۱۹۱۸) که جنگ جهانی اول پا به آخرین مرحله خود می گذاشت . و کشورهای متحد (آلمان و اتریش و عثمانی) از هروسيله‌ای برای تضعیف متفقین (روسیه و انگلستان و فرانسه) استفاده می کردند ، سیاستمدار مقتدر عثمانی ژنرال انور پاشا (وزیر جنگ و مؤسس فرقه ترکهای جوان) که شنیده بود در قسمتی از شمال ایران (گیلان) جمعیتی بنام اتحاد اسلام تشکیل یافته است و این جمعیت با دشمن دیرین آنها روسیه تزاری می جنگد ، تصمیم گرفت با فرستادن مقداری اسلحه و مهمات آنان را تقویت نماید . هدیه انور پاشا عبارت بود از ۳۰۰ قبضه تفنگ ، مقدار هنگفتی فشنگ ، یک جلد کلام الله مجید ، یک ساعت بغلی ، و شیمشیری مرصع از طلا که روی تیغه اش نوشته شده بود ؛ ایران مجاهد لری نین رئیسی میرزا کوچک خان هدیه اولیور . بنا به خواهش میرزا چهارتن از افسران ترک به جنگل آمدند و به تربیت افراد جنگل پرداختند ، این چهار نفر که اسامی شان در اسناد جنگل محفوظ است عبارت بودند از :

مین‌باشی (سرگرد) یوسف ضیاء‌بیگ ، یوزباشی (سروان) یعقوب‌بیگ ، گروه‌بان عمرافندی ، گروه‌بان عثمان افندی.

افسران اعزامی ترک مدت‌ها در جنگلهای گیلان میان قوای جنگل بسر بردند و در جنگهائی که میان جنگلیها و روسها به وقوع پیوست به طور مؤثر شرکت داشتند . سپس بموجب قرارداد آتش‌بس که به سال ۱۳۳۶ ه . ق . میان جنگلیها و فرماندهان انگلیسی مقیم ایران منعقد شد (و عنقریب به جزئیات آن می‌رسیم) از ادامه خدمت معاف شدند و به میهن خود بازگشتند ژنرال دنسترویل (فرمانده قوای انگلیس در ایران) در خاطرات خود می‌نویسد :
 " - به قراری که شهرت دارد میرزا کوچک‌خان خیلی در مذهب متعصب است و از لحاظ هوش و عقل هم برجستگی خاصی ندارد ، مع الوصف به عقیده من وطن پرستی است حقیقی که امثالش در ایران کمیاب است ، قریب بیست نفر افسر آلمانی و اتریشی و عثمانی دورش را گرفته و او را آلت پیشرفت مقاصد خود قرار داده‌اند . میرزا تصور می‌کند که این اشخاص در خدمت او هستند و برای پیشرفت مقاصد جنگل کار می‌کنند غافل از اینکه همه آنها در فکر مصالح کشورهای خود هستند و در جریان اقداماتی که انجام می‌دهند به اصل کار وی لطمه می‌زنند و تمام هوش و درایتشان صرف پیشبرد اغراض شخصی می‌شود . " (یادداشت‌های سرلشگر دنسترویل ، ترجمه میرزا حسین خان انصاری ، ص ص ۱۶۷ - ۱۶۶) .

همین ژنرال در جائی دیگر از کتابش تشکیلات جنگل را به باد مسخره می‌گیرد و می‌نویسد : " نهضت جنگل از طرف میرزا کوچک‌خان انقلابی معروف که یک‌ایدئالیست باشرف و با ایمان است تشکیل یافته . پروگرام او حاوی همان افکار و همان مرامهای مبتذل و غیرقابل تحمل است . منجمله آزادی ، مساوات ، برادری ، ایران مال ایرانیان است ، دورباد خارجی ، و از این قبیل شعارها . تصریح سایر مواد برنامه او بیفایده است چون هم طولانی است و هم دروغ محض . دنیا از دست این مرامها به ستوه آمده است . " (دنسترویل ، ص ۴۱) .

* * *

اکنون تقریباً " تمام سرزمین گیلان بدست جنگلیها افتاده بود و دامنه تشکیلات آنها از یک سو به مرز آذربایجان می‌رسید و از سوی دیگر به مازندران و نور و کجور می‌پیوست . در اجرای ماده هفتم مرامنامه جمعیت و برای تربیت افسران جزء ، مدرسه‌ای در گوراب زرمخ تاسیس گردید که ریاست آن با ماژور فن پاشن Von Paschen آلمانی بود . ستوان اشتریخ اتریشی و چند افسر آلمانی دیگر منجمله ستوان اشنایدر و ستوان والتریش زیر دست فن پاشن کار می‌کردند . اینان همگی از زندان روسها فرار کرده و با شنیدن نام و آوازه جنگلیها به گوراب زرمخ و کسما (مرکز تاسیسات نظامی جنگل) روی آورده بودند . قطع نظر از این گروه افسران خارجی ، یک عده از افسران میهن پرست ایرانی هم با قوای جنگل

همکاری داشتند ، " جوانان پرشور گیلانی کانونهای گرم خانوادگی را رها کرده برای فراگرفتن تعلیمات نظامی و آماده شدن به خدمت میهن ، راه گوراب زرمخ را پیش گرفتند " .
(فخرائی ، سردار جنگل ، ص ۹۴) .

از این تاریخ به بعد جنگلیها که می دیدند کم کم دارند به هیئت حاکمه شمال تبدیل می شوند شروع به دادن تشکیلات اداری در مناطق تحت قدرت خود کردند . رسیدگی به امور داخلی به میر شمس الدین وقاری (وقار السلطنه) ، اداره امور قضائی به عهده شیخ بهاء الدین املشی بهداشت ارتش جنگل به عهده دکتر ابوالقاسم فرید لاهیجانی واگذار شد و تعدادی مقامات دیگر نیز در اختیار عناصر مسئول قرار گرفت ، اما :

" مرز ثقل و مغز متفکر جنگل را هیئت اتحاد اسلام تشکیل می داد که افرادش ، به استثنای چند نفر ، همه از علما و روحانیان بودند . این وضع که تعدادی روحانی زمام امور را بدست بگیرند و کارگردانی و رهبری انقلاب را عهده دار شوند به مذاق عده ای گوارا نیامد و لذا ترتیبی داده شد که نام " هیئت اتحاد اسلام " به " کمیته جنگل " تبدیل شود . در نتیجه این تغییر نام ، افراد غیر روحانی هم توانستند به عضویت هیئت اتحاد اسلام در آیند و اکثریت اعضای کمیته را بدست گیرند . افراد کمیته ۲۷ نفر بودند که همه شان در اوقات تشکیل جلسات حضور نداشتند " . (فخرائی ، سردار جنگل ، ص ۹۷) .

۸ - سقوط رژیم تزاری و آغاز تخلیه ایران از قوای روس

در این ضمن در روسیه انقلاب شد و تزار استعفا داد^۱ ، دومین نخست وزیر دولت انقلابی روس ، آلکساندر کرنسکی ، در ژوئیه ۱۹۱۷ به فرماندهان قوای روس در ایران دستور داد

۱ - انقلاب روسیه در دو مرحله انجام گرفت . در مرحله اول افسران ارشد روسی که وجود تزار و همسر آلمانی او را بزرگترین عامل ناراضا پتی ملت روس می شمردند امپراطور را وادار به استعفا کردند (پانزدهم مارس ۱۹۱۷) . دولت موقتی بریاست پرنس لووف ، از لیبرالهای خوشنام روسیه ، تشکیل یافت که در آن آلکساندر کرنسکی وزیر دادگستری بود . در ماه ژوئیه همین سال کرنسکی به جای لووف نخست وزیر شد . در ماه اکتبر ۱۹۱۷ کمونیستها تحت رهبری لنین کودتا کردند و حکومت کرنسکی را برانداختند . با سقوط کرنسکی حکومت پارلمانی که تازه برقرار شده بود فروپاشید .

که خاک ایران را تخلیه کنند و به روسیه بازگردند ، خط سیر مراجعت سربازان روسی از مناطقی که تحت اشغال جنگلیها بود می گذشت و لازم بود قبلاً "قراردادی در این باره میان فرماندهان روسی و زعمای جنگل بسته شود تا عقب نشینی سربازان روسی به اصطکاک مسلح منجر نگردد . این قرارداد بسته شد و تخلیه ایران از قوای تزاری آغاز گردید . شهر رشت به تصرف قوای جنگل درآمد و امیر عشایر خلخال که رابطه های نزدیک و دوستانه با جنگلیها داشت به حکومت رشت منصوب گردید ، سایر رؤسای دوایر نیز از میان افرادی که مورد اعتماد جنگلیها بودند انتخاب شدند ، اندکی بعد از این قضایا کابینه دوم وثوق الدوله ، معروف به کابینه قرارداد ، در تهران روی کار آمد (۱۵ مرداد ۱۲۹۷ ه . ش . = هفتم اوت ۱۹۱۸) .

نخست وزیر جدید سید محمد تدین بیرجندی را که مردی سخنور و چرب زبان بود از طرف دولت برای مذاکره با جنگلیها اعزام داشت ، تدین پس از رسیدن به رشت ، بوسیله میرزا مهدی خان فرخ (معتصم السلطنه) که در این تاریخ کارگزار گیلان بود از میرزا کوچک خان وقت ملاقات گرفت . اما مذاکراتی که انجام داد برخلاف انتظارش به موفقیت نینجامید و تدین با همه فصاحت کلام و قوت استدلال نتوانست پیشوای جنگل را وادار به کنار آمدن با حکومت وثوق الدوله سازد و لذا مایوس و ناگام به تهران بازگشت . هنگامی که دوستانش در حزب دموکرات از او پرسیدند وضع گیلان را چگونه یافته است با دو کلمه مختصر جواب داد : " جنگل مولا بود " .

۹ - نقشه انگلیسیها برای کمک رساندن به نیروهای ضد کمونیستی روسیه از راه قفقاز

فرماندهان ارتش روسیه در ایران (ژنرال باراتف و ژنرال پیچراخف) در این تاریخ در وضعی ناگوار قرار داشتند زیرا لنین و همکاران وی پس از قبضه کردن حکومت در روسیه پیمان آتش بس را با آلمان و متحدین وی (اتریش و عثمانی و بلغارستان) امضا کرده بودند و به تمام سربازان روسی در جبهه ها دستور داده شده بود بیدرنگ دست از جنگ بردارند و به کشور خود بازگردند ، حتی به آنها اجازه داده شده بود در صورت مخالفت فرماندهان با اجرای این دستور ، خود آن فرماندهان را به قتل رسانند ،

در قبال این وضع ، روابط بسیار نزدیک میان فرماندهان انگلیسی و افسران سلطنت طلب روسیه در ایران برقرار شد . از آنجاکه قوای ژنرال باراتف به سرعت روبه تحلیل می رفت و سربازانش در مضیقه شدید مالی قرار داشتند انگلیسیها کمکهای مالی لازم را در اختیار فرمانده مزبور گذاشتند . اما پیچراخف که فرماندهی مقتدر و کاردان بود فقط به نیروی شخصیت و لیاقت ذاتی که داشت توانست آن ۱۲۰۰ سرباز روسی را که تحت اختیارش

بود تقریباً " دست نخورده نگاه دارد . در ماه مارس ۱۹۱۸ آخرین سربازان باراتف خاک ایران را ترک کردند و پس از رفتن آنها سربازان پیچراخف شروع به بیتابی برای بازگشت به وطن کردند . خود پیچراخف بی میل نبود در رأس سربازانش به روسیه بازگردد و در جنگهای ضد انقلابی کشورش که کم کم داشت شروع می شد بطور مؤثر شرکت کند . ژنرال سرپرسی سایکس در تاریخ خود می نویسد که اگر پیچراخف به تصمیم خود جامه عمل پوشانده و خاک ایران را ترک کرده بود جنگلیها به سهولت می توانستند قزوین را بگیرند و سپس به اتفاق نیروهای مسلح عثمانی که احتمالاً " به کمکشان می آمدند به سوی تهران پیشروی کنند و این همان نظری است که بهار هم آن را تأیید می کند ، ولی ژنرال دنسترویل انگلیسی که مأموریت داشت خود را به قفقاز برساند روسهارا وادار به تغییر تصمیم کرد و از آنها قول گرفت خاک ایران را تارسیدن قوای کمکی بریتانیا (برای حمله به قفقاز) ترک نکنند .

در این تاریخ میرزا کوچک خان بیشتر در فکر تنظیم روابط خود با فرماندهان روسی بود و از سربازان معدود ژنرال دنسترویل که هیچ گونه قوای کمکی برایشان نرسیده بود ترسی نداشت ، لذا نمایندگان از جنگل برای مذاکره با ژنرال پیچراخف به ستاد وی اعزام شدند تا از طرف میرزا کوچک خان به وی اطمینان بدهند در صورتی که بازگشت سربازان روسی به اوطانشان بانظم و انضباط صورت گیرد ، هنگام عبور از خاک گیلان هیچ گونه مزاحمتی برایشان ایجاد نخواهد شد ، پیچراخف ضمن تشکر از این پیام ، سؤال کرد آیا این تسهیلات فقط اختصاص به قوای نظامی روس دارد یا اینکه شامل نیروهای انگلیسی نیز می شود که پشت سر قوای روس در حرکتند ؟ نمایندگان جنگل پاسخ دادند که مأموریت آنها محدود به تضمین امنیت سربازان عقب نشین روسی است و عبور نظامیان انگلیسی را موکول به مراجعه جنگل و اخذ دستورات جدید از میرزا کوچک خان کردند .

۱۵ - حمله جنگلیها به رشت و دستگیر کردن کنسول انگلیس و رئیس بانک شاهی شعبه گیلان

در همین تاریخ سرگرد نوئل افسر سازمان جاسوسی انگلیس مأموریت یافت به قفقاز برود و اطلاعاتی را که فرماندهی قوای بریتانیا در ایران از وضع جمهوریهای نوبنیان آن منطقه لازم داشت تهیه کند ، این شخص با لباس غیر نظامی به بادکوبه رفت و در آنجا وضع خراب شائومیان رهبر ارمنی قفقاز را که در این تاریخ در رأس یک حکومت پوشالی کمونیستی در بادکوبه قرار داشت از نزدیک دید و بیدرنگ به ایران بازگشت تا مزده این وضع را به فرماندهان مافوقش برساند . او که مردی محیل و بیش از اندازه آینده نگر بود از آنجا که می دانست سران جنگل به این آسانی به نیروهای بریتانیا اجازه نخواهند داد تا از خاک گیلان

(برای حمله به قفقاز) بگذرند ، به فکر منهدم کردن سازمان جنگل افتاد و برای این کار راهی بهتر از ترور کردن خود میرزا کوچک خان به نظرش نرسید ، اما اعمال مخفی جنگل که مراقب فعالیت‌های مظنونش بودند نتوانستند بموقع دستگیرش کنند و او را تحت الحفظ به جنگل گسیل دارند . پس از خنثی شدن این توطئه ، جنگلیها بدرشت حمله بردند و مک لارن کنسول انگلیس و سرگرد اوکشات رئیس بانک شاه‌ی رشت را به گروگان گرفتند و به جنگل بردند . این دونفر سرانجام موفق به فرار شدند ولی سرگرد نوئل که او هم توانسته بود از توقیفگاه خود در جنگل بگریزد دوباره دستگیر و به جنگل بازگردانده شد .

در ماه ژوئن ۱۹۱۸ سرانجام نیروهای کمکی که فرماندهی قوای انگلیس در ایران لازم داشت از بغداد رسید و به ژنرال پیچراخف دستور داده شد به چریک‌های جنگل که در گردنه منجیل و کرانه سفیدرود متمرکز بودند حمله کند . جنگلیها شکست خوردند و به داخل جنگل عقب‌نشینی کردند . یک ماه بعد ، در بیستم ژوئیه ۱۹۱۸ ، که قوای پیچراخف ایران را ترک کرده و رهسپار قفقاز شده بودند نیروهای میرزا کوچک خان به خیال اینکه ستون فقرات نظامی انگلیس پس از رفتن پیچراخف شکسته شده است به ۴۵۰ سرباز انگلیسی که در حومه رشت اردو زده بودند حمله ور شدند و خود شهر را نیز اشغال کردند . اما این جنگ به شکست فاحش جنگلیها انجامید و تلفات سنگین به آنها وارد شد به طوری که ناچار شدند قرارداد آتش‌بس با قوای انگلیس ببندند .

برای مذاکره درباره شرایط آتش‌بس ، کلنل ماتیوس فرمانده قوای انگلیس در گیلان به اتفاق مستر مایر نماینده سیاسی آنها روز سیزدهم اوت ۱۹۱۸ (= ۲۲ مرداد ۱۲۹۷ ه . ش .) با نمایندگان جنگل ملاقات و پس از مذاکرات ممتد سرانجام قرارداد متارکه جنگ در هشت ماده تنظیم و امضا شد . مواد این معاهده نشان می‌دهد که وضع جنگلیها در مقابل قوای انگلیس فوق‌العاده ضعیف و دشوار بوده و گرنه چنین شرایطی را هرگز نمی‌پذیرفتند . این است قسمتهای مهم قرارداد آتش‌بس ،

۱ - نمایندگان کمیته اتحاد اسلام (جنگلیها) متعهد می‌شوند که قوای مسلح در شاهراه قزوین - انزلی که معروف به جاده عراق است و در نزدیکیهای آن نگاه ندارند . توضیح آنکه قوای جنگل آزادند از عبور هر نوع قوای مسلح دیگر (غیر از قوای بریتانیا) ممانعت بعمل آورند .

۲ - نمایندگان اتحاد اسلام متعهد می‌شوند افسران خارجی (ترکها و آلمانها و اتریشیها) را که در خدمت قوای جنگل هستند اخراج کنند و در آتیه نیز از دولتهائی که با انگلستان در حال جنگند صاحب‌منصب و متشار نظامی استخدام نکنند .

۳ - نمایندگان کمیته اتحاد اسلام متعهد می‌شوند که خواربار مورد نیاز قوای انگلیس

را که در گیلان مستقر هستند تامین نمایند . نمایندگان نظامی انگلیس نیز به نوبه خود متقبل می شوند که افراد مسلح یا غیر مسلح برای جمع آوری خواروبار به شهرها و دهکده های گیلان اعزام ندارند .

۴- نمایندگان اتحاد اسلام متقبل می شوند اسرای انگلیس را که عبارتند از سرگرد نوئل (افسر انتلتیجنس سرویس) و ستوان موریس و سروان شامانف و سروان استریک و صمام الکتاب (منشی کنسولگری بریتانیا در رشت) همراه با مقامات انگلیس برگردانند و اسرای کمیته اتحاد اسلام را در هر نقطه گیلان که باشد تحویل بگیرند .

۵- نمایندگان نظامی انگلیس متعهد می شود که در امور داخلی ایران مداخله نکنند مگر در صورتی که ایرانیها با دشمنان انگلیس همدست شوند و بر ضد انگلستان کار کنند .

۶- نمایندگان ارتش انگلیس قول می دهند به هیچ وجه از عملیات کمیته اتحاد اسلام مادام که این عملیات به نفع دشمنان انگلیس تمام نشود جلوگیری نکنند .

با توجه به شرایط مندرج در این قرارداد است که سرپرستی سایکس بالحنی طعن آمیز در کتابش می نویسد: " پس از شکستی که جنگلیها از ما خوردند رئیس آنها میرزا کوچک خان حاضر شد به عنوان مقاطعه کار برای تهیه ملزومات ما در گیلان کار کند . " (تاریخ ایران ، جلد ۲ ، ص ۴۹۴) .

این نوع تفسیر مطلب کاملاً " مغرضانه است زیرا انگلیسیها برای تامین ملزومات خود با پولهای هنگفتی که در اختیار داشتند بازار سیاه برنج و گندم در گیلان بوجود آورده بودند و محترمان بی انصاف رشت قسمت عمده آذوقه مردم شهر را به انگلیسیهای فروختند . میرزا کوچک خان با دادن تعهد رسمی که خود احتیاجات خواربار قوای انگلیس را تامین کند توانست این بازار سیاه را بشکند و انگلیسیها را از معامله با سوداگران نامستول که شهری را دچار قحط و غلا کرده بودند منصرف سازد . بنابراین اگر دقت کنیم عملش ، لااقل از این حیث ، کاملاً " به نفع مردم گیلان تمام شد .

* * *

در این ضمن مساعی و ثوق الدوله برای کنار آمدن با میرزا کوچک خان همچنان ادامه داشت و حتی وعده حکومت گیلان (به شرط تحویل اسلحه و تسلیم شدن به قوای نظامی دولت) به وی داده شد . اما میرزا که وثوق الدوله را خوب می شناخت و از سیاست آنگلو فیلی او خبر داشت سر تمکین فرود نیاورد . وثوق الدوله از این راه که مایوس شد سردار معظم خراسانی (عبدالحسین خان تیمورتاش) را به حکومت گیلان منصوب کرد . شدت عملی که تیمورتاش در این مأموریت به خرج داد تقریباً " جنبه ضرب المثل در گیلان پیدا کرده و در تمام کتب تاریخی مربوط به این دوره **فکر** شده است . حقیقت این است که انگلیسیها در این تاریخ

خیال عقد قراردادی با حکومت و شوق الدوله را داشتند که اگر امضاء می‌شد اداره امور ایران را عملاً " بدست انگلیسیها می‌انداخت و مقامات سیاسی انگلیس دیگر حاضر نبودند در آینده با نیروهای مسلح محلی نظیر قوای جنگل سروکار داشته باشند . از این جهت رویه آنها نسبت به میرزا کوچک خان دفعتاً "عوض شد و در نامه‌ای که سرهنگ ویکهم رئیس اداره سیاسی انگلیس در گیلان به وی نوشت با اشاره به قرارداد ۲۲ مرداد ۱۲۹۷ (منعقد بین مقامات نظامی انگلیس و قوای جنگل) و با لحنی که کاملاً عوض شده بود به میرزا اطلاع داد :

" بر کارگزاران دولت انگلستان ثابت شده است که مقاصد شما نسبت به دولت ایران صادقانه نیست . با اینکه نمایندگان ما کرارا " تاکید کرده و اندرز داده‌اند که با دولت مرکزی کنار بیایید معهداً چنین صلاح دیده‌اید که به نصایح دوستانه ما اعتنا نگذارید . بنابراین محض اینکه راه بهانه و دستاویز مسدود شود مناسب دانستیم توضیحی صادقانه درباره وضعی که پیش آورده‌اید به شما بدهیم .

چون تسلط دولت انگلستان به کشور شما کاملاً دوستانه و مساعد به حال ملت ایران می‌باشد لذا برای کارگزاران دولت انگلیس غیر ممکن خواهد بود از این ببعد با آن دسته از رعایای ایران که دست به طغیان علنی علیه پادشاه مملکت و دولت مرکزی زده‌اند روابط دوستانه داشته باشند . بنابراین اگر رویه کنونی خود را عوض نکنید نه فقط دوستی و حسن نظر کارگزاران دولت انگلیس را از دست خواهید داد بلکه باید منتظر باشید که آنها رسماً " با حکومت گیلان بر ضد شما همکاری کنند لذا چنین مناسب دانستیم برای آخرین بار این نصیحت مشفقانه را به شما بدهیم و تاکید کنیم که هر چه زودتر با حکومت ایران کنار بیایید و کمترین مسامحه‌ای در این باره از خود نشان ندهید . اگر شما که میرزا کوچک خان باشید این اندرز صادقانه ما را گوش کنید متقابلاً " قول می‌دهیم که دولت انگلستان مساعی جمیل خود را نزد اولیای دولت ایران بکار برد که کوچکترین صدمه‌ای به شخص شما و همراهانتان وارد نشود . اما اگر به عللی احساس می‌کنید که قادر به کنار آمدن با دولت مرکزی نیستند پس لا اقل خاک ایران را ترک کنید و ما قول می‌دهیم که شما را در بین النهرین (عراق عرب) با کمال احترام و آبرومندی به عنوان پناهنده سیاسی بپذیریم . جواب این مراسله را در عرض پنج روز آینده یعنی تا سیزدهم فروردین انتظار دارم و در صورت نرسیدن جواب تا آن تاریخ ، چنین نتیجه خواهم گرفت که نصیحت ما را نپذیرفته‌اید . " امضاء :

سرهنگ ویکهم رئیس اداره سیاسی انگلیس در رشت .

قبل از انقضای ضرب الاجل موعود (سیزدهم فروردین ۱۲۹۸) هواپیماهای انگلیس اعلامیه‌ای بر شهر رشت فروریختند که در آن یک بار دیگر از رهبران نهضت جنگل و هیئت اتحاد اسلام دعوت شده بود که تسلیم شوند و از طرف مقامات انگلیسی قول داده می‌شد که در صورت تسلیم شدن ، نگذارند دولت مرکزی آسیبی به آنها برساند .

۱۱ - پیدایش اختلاف و دودستگی میان سران جنگل

در این تاریخ میان خود جنگلیها اختلاف و دودستگی افتاده بود. مجاهدان چریک کسما (طرفداران حاج شیخ احمد کسمائی از رهبران معروف نهضت جنگل) علناً از میرزا بد می گفتند و چریکهای مسلح میرزا نیز ایرادات متقابل نسبت به حاج احمد و پیروان او داشتند و آنها را به عنوان " مرتجعان کهنه فکر " و " مخالفان برنامه های انقلابی جنگل " معرفی می کردند. نتیجه این وضع، پیداشدن شکاف در جبهه جنگل و حرکت شیخ محمود کسمائی (برادر شیخ احمد) به تهران، اعلام تسلیم شدن جناح مخالف میرزا، و اخذ تامين نامه از حکومت مرکزی بود، وثوق الدوله تسلیم شدن شیخ احمد و شرایط پیشنهادی او را پذیرفت و تامين نامه های لازم به اسم وی و همکارانش صادر کرد.

با جدا شدن شیخ احمد از میرزا کوچک خان، انتظامات جنگل بهم ریخت. میرزا و یارانش که در این تاریخ در فومن اقامت داشتند از آنجا که احساس می کردند عنقریب در محاصره مشترک دولت و قوای نظامی انگلیس قرار خواهند گرفت، تصمیم گرفتند فومنات را تخلیه کنند و در لاهیجان به قوای دکتر حشمت (از رهبران نهضت جنگل) بپیوندند. در ضمن این عقب نشینی که ناچار بودند با وسایل ناقص آن زمان، و در قایقهای که به آنها گامی می گفتند، از سفیدرود بگذرند دچار حمله هواپیماهای انگلیس شدند و با دادن تلفات سنگین سرانجام خود را به لاهیجان رساندند.

اما در اینجا نیز بدشانسی دیگری نصیب میرزا شد زیرا یار و همزم دیوینش دکتر حشمت که از مبارزه های انتہا ناپذیر جنگل خسته و فرسوده شده بود سرانجام از رویه شیخ احمد کسمائی پیروی کرد و با اخذ تامين نامه کتبی از حاکم گیلان (تیمورتاش) که پشت قرآن نوشته و برایش فرستاده بودند به اتفاق ۲۷۰ تن از همراهان مسلحش تسلیم گردید. معروف است میرزا کوچک خان پس از اینکه خبر تسلیم دکتر حشمت را شنید بی اختیار جمله " انالله وانا الیه راجعون " بر زبانش گذشت زیرا رفیق همزمش را با وصف تمام آن تأمینهای که گفته بود از دست رفته حساب می کرد. این پیش بینی میرزا بدبختانه درست درآمد زیرا دکتر حشمت پس از ورود به لاهیجان مورد انواع اهانتها قرار گرفت و سرانجام هم در رشت اعدام شد.

سرنوشت حاج احمد هم بهتر از آن دکتر حشمت نبود زیرا وی نیز انواع و اقسام اهانتها از دست مقامات دولتی می دید و در اواخر عمر نابینا شد و به فقر و فاقه افتاد.

۱۲ - ضعیف شدن روحیه قوای جنگل

پس از تسلیم شدن حاج احمد ، میرزا کوچک خان منطقه فومنات را ترک کرد و با قوای همراهش رهسپار حوزه " بیه پیش " شد . سپس موقعی که خبر اعدام دکتر حشمت را شنید به سوی نقاطی که خود نمی دانست کجاست روی آورد در حالی که اتصالاً " جای خود را عوض می کرد تا از تیررس قوای دولتی که مثل سایه مرگ دنبالش بودند دور باشد .

دنباله دارد